

## مرد پولادین

عمار یاسر در راه اسلام رنجها کشید و شکنجه‌ها دید تا روزی که موفق شد همراه با پیامبر اسلام (ص) و دیگر مسلمانان بشهر مدینه مهاجرت نماید و نخستین کاری که مسلمانان در مدینه انجام دادند ساختن مسجد بود

در این گیر و دار بود که در سال دوم هجری جنگ بزرگ بدر پیش آمد.

در این جنگ که خیره سری ابو جهل یکی از عوامل اصلی بروز آن بود حدود هزار نفر از بت پرستان با تجهیزات کامل آن روز و سیصد و سیزده نفر مسلمان با ایزد ابتدایی، رویا روی هم ایستادند و مسلمانان به طرز شگفت انگیزی بر کفار پیروز شدند و قریش عده‌ای از سران خود را چون عتبه، شیبه، ابو جهل و امیه بن خلف و پسرش علی بن امیه از دست دادند. عمار یاسر در این جنگ، با سری پرشور، قلبی پرامید، با زویی پر توان و وجودی سرشار از ایمان، شرکت جست و بی باکانه تا قلب سپاه دشمن پیش رفت و چندین بار در محاصره‌ی آنان قرار گرفت، اما در برنور شادتی که از خود نشان داد، از حلقه‌ی مرگ بازگشت.

... مسلمانان مسجد را ساختند و بر بسیاری از مشکلات زندگی نیز پیروز شدند، اما آنان که در مکتب تربیتی اسلام یاد گرفته بودند که:

«زندگی هدف است و بیکار» نمی توانستند به وضع موجود و پیروزیهای به دست آمده، قناعت کنند، و به خاطر اینکه خویشان به زندگی آرام و امنی دست یافته‌اند و به هر صورت، حوراک و پوشاکی برایشان فراهم می‌گردد و شبانه روز چند با رهراه پیامبر محبوبشان در مراسم شکر همنند نماز شرکت میکنند دلخوش باشند و در برابر دیگر انسانها - که برای نجات و هدایتشان قیام کرده‌اند - احساس مسئولیت ننمایند.

اما بت پرستان قریش هم به آسانی دست از مسلمانان بر نمی‌داشتند و در راه پیشرفت اسلام با امکانات مالی فراوان و موقعیتی که در بین ملت عرب داشتند موانعی ایجاد می‌نمودند.

وعده‌ای را پیرامون خویش گرد آورد، امام‌مسلمانان بسوی اولشکر کشیدند و در محلی بنام «یمامه» در نزدیکی یمن با سپاه مسیلمه مواجه شدند.

عبدالله بن عمر می‌گوید: در لحظه‌ای بسیار دشوار که نزدیک بود مسلمانان دچار شکست گردند، عمار را بدیم روی صخره‌ای ایستاده، يك گوش خود را از دست داده بود و از جای آن همچنان خون میریخت و او فریاد می‌زد:

«ای مسلمانان! آیا از بهشت فرار می‌کنید؟ منم عمار یاسر، بی‌اثید به سوی من و...» (۲)

فعالیت‌های چشمگیر، نظرهای واقع بینانه، فداکاری‌هایی که در مواقع دشوار از او دیده میشد رفتاری که روشن‌گر ایمان قوی و خلوص نیت وی بود، همواره مسلمانان را بیاد آیات قرآنی که مفسرین «عمار» را نمونه روشن آن میدانستند و جمله‌های پرشکوهی که از رهبر گرامی اسلام (ص) در مورد او بجای مانده بود، می‌انداخت.

ابن عباس میگفت این آیه در مورد عمار نازل شده است:

«او من کان میتافاحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس»: و کسی که روزگاری مرده بود - زیرا زندگی در محیط کفر و فساد يك نوع مرگ است - و ما او را - با روح ایمان - زندگی بخشیدیم، و او را آنچنان روشن و آماده نمودیم که راه صحیح خود را در اجتماع پیوید (۳)

به گفته‌ی مورخان عده‌ای از بیت پرستان سرشناس به دست عمار کشته شدند از جمله: «عامر بن حضرمی، حارث بن زمه یکی از شجاعان قبیله بنی تمیم و... و هنگامی که آتش جنگ در حال فرونشستن بود، عمار پشت سر برادر دینی و دوست همکیش خود «بلال» همچون صاعقه‌ای بر سر «امیه بن خلف» (همان کسی که بلال را تا مرز کشتن شکنجه می‌داد) و پسرش ریختند، نیزه بلال، امیه را از پا در آورد و پسرش نیز طعمه شمشیر عمار گشت. (۱)

و از آن پس نیز عمار در تمامی جنگها و در لحظه‌های خطرناک و حساس، در حضور پیامبر اسلام (ص) و همدوش برادران ایمانی خود، شرکت نمود و در اجتماع مسلمانان موقعیت و احترام و محبوبیت ویژه‌ای یافت.

\* \* \*

پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلام (ص) که بسیاری از مسلمانان در معرض تزلزل و فاصله‌گیری از خاندان پیغمبر (ص) قرار گرفتند، عمار از آن افراد اندکی بود که همچنان در مسیر حق پایداری نمودند و از مدار و محور حق منحرف نگشتند و نسبت بحضرت علی (ع) وفادار ماندند.

در زمان خلافت ابوبکر «مسیلمه کذاب» که از مدتها پیش ادعای پیغمبری می‌کرد، تصمیم گرفت، از موقعیت ویژه‌ای که پیش آمده بود سوء استفاده کند و از این رودست به يك سلسله فعالیتها و تبلیغها زد

۱- سیره ابن هشام ج ۲

۲- استیعاب ج ۳ ص ۱۱۳۶

۳- انعام ۱۲۲

۳- خلیفه از بیت المال بودجه مملکت ۷ باب خانه برای دختران و خویشان نزدیک خود ساخته است .

۴- عثمان تمامی فرمانداران و استانداران را از بین بنی امیه انتخاب کرده است با اینکه شایستگی نداشته اند .

۵- خلیفه فردی را به استانداری کوفه اعزام نموده است که در حالت مستی به مسجد آمده نماز صبح را ۴ رکعت خوانده است. و خلیفه مجازات وحد شرعی بر او اجرا نکرده است.

۶- خلیفه مهاجرین و انصار و اصحاب با تجربه پیامبر (ص) را از کارها برکنار نموده، در امور مملکتی حتی با آنان مشورت هم نمی کند.

عمار طومار را در دست گرفت و همراه با ۹ نفر از اصحاب به راه افتاد اما همراهان او یکی پس از دیگری دچار ترس و مصلحت اندیشی شدند و از بین راه بازگشتند.

ولی عمار کسی نبود که در راه انجام وظیفه از تنهایی بهر اسد از این رو با گامهایی محکم وارد شده از آن محکمتر ا بتنهایی وارد خانه عثمان شد.

مروان بن حکم و چند تن از بزرگان بنی امیه نزد عثمان نشسته بودند، عمار نامہ را بحضور خلیفه گذاشت و عثمان آن را خواند و رنگش برافروخت. و چشمانش همچون دو کاسه خون گردید و سر بلند کرد و با خشونت گفت :

نواین طومار را نوشته ای؟

و گاهی این آیه را در مورد عمار تفسیر می نمودند:

«افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه...»

(۱) (کسی که وعده نیکویی به او داده ایم و به آن خواهد رسید) و گاهی سخن پیامبر اسلام را به یاد می آوردند که وقتی صدای عمار را شنید فرمود:

«مرحبا بالطیب المطیب» آفرین بر این

مرد پاک و پاکیزه (۲)

و گاهی سخن دیگر پیامبر را بخاطر می آوردند که فرموده بود:

«سراپای وجود عمار را ایمان فرا گرفته است» (۳)

\* \* \*

... دوران خلافت عثمان فرا رسید و اوضاع مسلمانان آشفته گردید پستهای حساس مملکت در انحصار بنی امیه و تملق گویان و ثنا خوانان خلیفه در آمد آتش تبعیض و طوفان بیدادگری بالا گرفت و شکافهای طبقاتی عمیق گردید و صدای آزادی خواهانی که در پرتو تعالیم اسلام، درس آزادی فرا گرفته بودند، طنین انداز شد.

و سرانجام گروهی از مهاجرین و انصار طوماری تنظیم کردند و در آن پاره ای از انتقادهای خود را یاد آور شده، از عثمان توضیح خواسته بودند، از آن جمله :

۱- خلیفه با سنت پیغمبر (ص) و حتی روش شیخین مخالفت نموده است.

۲- خلیفه خمس غنائم افریقا را یکجا بمروان بن حکم بخشیده است.

۱- قصص ۱۶

۳۰۲- اسباب

— آری

— کسی همراهت بود؟

— چند نفر بودند ولی از ترس تو گریختند!

— آنان را معرفی کن

— نمیگویم!

— پس تو چرا چنین جراتی بخود دادی؟!

اما پیش از آنکه عمار سخنی بگوید، «مروان» در میان حرفهای خلیفه دوید و به او رو کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! این غلام سیاه آشوبگری می- کند و اگر او را بکشی از شرط فدا دارانش نیز آسوده خواهی شد!

عثمان بلامت تصدیق سری تکان داد و به غلامان کرد و گفت: **اضر بوه:** «اورا بزنید» و بدنبال این فرمان، خود نیز از جای برخاست و همراه بابنی امیه و غلامان بجان پیر مرد افتاد. شکم عمار زیر ضربهای مشت و لگد آنان مجروح

۱- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۳۲



بقیه از صفحه ۲۳

قرنها تجربه و با تلاش میلیونها دانشمند متفکر و اندیشمند، تازه توانسته است نمونههای بسیار ناقصی از آنها را بطور مصنوعی (یعنی کلیه مصنوعی بیجان را) بسازد که در مقام عظمت و ظرافت و دقت عمل قابل قیاس با کلیه انسانی نیست آیا این خود به تنهایی کافی نیست که اعتراف کنیم که سازنده و خالق انسانها، سازنده همین کلیه، خداوند حکیم و دانائی است که قدرت و حکمت او بر سراسر جهان سیطره دارد و همه موجودات و انسانها را آفریده است؟؟

این پالایشگاه و تصفیهخانه، بقدری حساس و جالب و در عین حال، اسرار آمیز است که هنوز هم برخی از ویژگیهای آن برای دانشمندان اهل فن و انا تو - میستها، کاملاً روشن نشده است.

برای پی بردن به عظمت کلیه و این عضو بسیار کوچک در مقام مقایسه، ماشین عظیم و وسیعی لازم است که دو برابر وزن يك انسان، سنگینی داشته باشد بعلاوه نیازمند به يك وان برای پر کردن مایع بعنوان مخزن می باشد تا بتواند کار کلیه را انجام دهد، بشر پس از

مکتب اسلام